



نسخه تلفن همراه

بیانات رهبر انقلاب در دیدار معلمان و فرهنگیان



بسم الله الرحمن الرحيم (۱)

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وآله الطاهرين سيما بقيّة الله
في الارضين.

خیلی خوش آمدید عزیزان من؛ امیدوارم که ان شاء الله روز معلّم و یادبودهای گرامی این
روز برای همه‌ی شما فرزندان عزیزم، برادران و خواهران عزیزم مایه‌ی شادکامی و سعادت
و افتخار ابدی باشد.

اولاً بعد از تبریک این روز، یاد شهدای شمارا باید گرامی بداریم؛ چه شهدای معلّم که حدود
چهار هزار معلّم شهید شدند و رقم کوچکی نیست، و چه شهدای دانش آموز که بیش از
۳۶ هزار دانش آموز مادر طول دفاع مقدّس به شهادت رسیدند. اگر نفس گرم معلّم نبود،
معلوم نبود که دانش آموز در همه‌ی شرایط، راهی جبهه بشود؛ این افتخار هم برمیگردد به
معلّمین.

○ معلمي كاري دشوار و همراه با محبت و آينده سازي، عليرغم بازده مادي اندك

بعد از اين، نوبت اين است كه من از شما جامعه‌ي معلمي كشور-سپاسگزارى كنم؛ چون جامعه‌ي معلمان يك جامعه‌اي است كه يك كار دشوار را با بازده مادي اندك بر عهده گرفته. معلم رنج مواجهه‌ي تربيتي با جوان و نوجوان را بر دوش دارد؛ اين كار كوچكي نيست؛ سخت است. مسئوليت سنگيني هم دارد؛ همه هم از معلم توقع دارند و دلشان ميخواهد كه اين نونهال‌شان، جوانشان، كودكان وقتي رفت مدرسه، با تربيت معلم، مثل دسته‌ي گل در داخل خانواده بدرخشد؛ انسان اين جور دلش ميخواهد؛ همه توقع دارند از معلم. درعين حال شما درآمد يك معلم را مقايسه كنيد با درآمد فلان سرمايه‌دار، فلان پول‌دار، فلان بچه‌تاجر؛ خب اين را معلم ميبيند، ميداند؛ اينهايي كه وارد وادي معلمي ميشوند شايد خيلي شان حالا نگويم همه‌شان؛ بسياري از اينها- ميتوانستند يك جاده‌ي ديگري را در پيش بگيرند و يك منبع درآمد بالاتر و بيشترى براى خودشان فراهم كنند؛ [اما] نكردند. بخشي از انگيزه‌هاي معلمي عشق است؛ محبت است، احساس مسئوليت است. آينده‌سازي ميكنند با قناعت، رنج تربيت جوان و نوجوان را بر عهده ميگيرند با نجات، با صبر و سكون. نميخواهم يك حكم كلي بكنم؛ بالاخره در هر جامعه‌اي، در هر لباسي ممكن است تعدادي هم باشند كه مطلوب نباشند، لكن سياق كلي جامعه‌ي معلمان اين است كه عرض ميكنم. ما خودمان زير دست اين معلمها درس خوانديم، حرف شنفتيم، ياد گرفتيم؛ ميدانيم معلم چه جوري است.

○ معلمي، فرصتي براي كار مخلصانه

خب، يك خصوصيت معلمي كه [اگر] شما معلمان عزيز و نومعلمان و جامعه‌ي معلمان به آن توجه كنند خوب است، اين است كه در اين كاري كه با اين خصوصيات عرض كرديم

– رنج زیاد و بازده مادی کم – امکان اخلاص هست؛ [این] خیلی مهم است. نجات انسان در زندگی ابدی به وسیله‌ی اخلاص است؛ برای خدا، برای حقیقت کار کردن، مخلصانه کار کردن مایه‌ی نجات است؛ این در خیلی از جاها پیدا نمیشود. خیلی از کارها را انسان خیال میکند برای خدا انجام داده، بعد یک خرده که خودش با انصاف دقت میکند، میبیند داخلش قاطی دارد. وَاسْتَغْفِرُكَ مِمَّا أَرَدْتُ بِهٖ وَجْهَكَ فَخَالَطَنِي مَالِيسَ لَكَ؛ (۲) این دعا یکی از دعا‌های بین نافله‌ی صبح و فریضه‌ی صبح است که می‌گویید خدایا من استغفار میکنم از آن عملی که خواستم برای تو آن را انجام بدهم اما در بین آن «فَخَالَطَنِي مَالِيسَ لَكَ»، یک انگیزه و نیت غیر خدایی وارد شد؛ خیلی از کارهای ما این جوری است. بنده خودم را عرض میکنم. آنجایی که انسان امکان دارد اخلاص بورزد غنیمت است؛ یکی از آنجاها معلمی است. میتوانید با اخلاص کار کنید؛ و اگر با اخلاص کار کردید، کارتان برکت پیدا خواهد کرد.

● کار شهید مطهری، نمونه‌ی روشن اخلاص

نمونه‌ی روشن و حی و حاضر آن شهید مطهری است. آیت‌الله مطهری با اخلاص حرکت میکرد، کارش برای خدا بود؛ ما از نزدیک با ایشان معاشر بودیم، کارش را میدیدیم؛ نیتش را میفهمیدیم. آدمی بود زمان شناس، نیاز شناس؛ نیازها را میدانست، میفهمید و می‌نشست برای خدا، برای پُر کردن خلأ این نیازها، با اخلاص کار میکرد و فکر میکرد و میگفت و مینوشت و تلاش میکرد و بر خورد میکرد. نتیجه‌ی اخلاص او این شده است که کارهای او ماندگار است؛ ده‌ها سال است شهید شده اما کتابهای او را به قول سعدی «چون کاغذ زر می‌برند»؛ (۳) کسانی که اهل فکرند، اهل فهمیدنند، دنبال فهمیدنند، دنبال کتابهای شهید مطهری میدوند. این اخلاص است.

وقتی شما با اخلاص کار میکنید، هر کدام از این نوجوان‌ها و جوانهایی که زیر دست شما هستند، میتوانند آینده‌ای برای این کشور بسازند که این آینده مایه‌ی سعادت جاودانه‌ی

شما بشود که معلّم او هستید؛ ولو کسی شما را نشناسد. معلّمهای امام بزرگوار را - آنهایی که در بچگی او را درس دادند - کسی نمی شناسد اما آثار امام در نامه‌ی عمل آنها هم نوشته میشود که این مرد را این جوری تربیت کردند، این جوری بار آوردند.

○ وظیفه‌ی مسئولان، توجّه به مسائل مادّی معلّمان و سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش

خب، گفتیم اخلاص؛ این خطاب به شما بود؛ [اما] معنایش این نیست که حالا چون جامعه‌ی معلّمی اخلاص دارد و قناعت دارد، پس مسئولان کشور از مسائل مادّی معلّمان غافل بمانند؛ نه، بارها گفتیم، بارهای دیگر هم خواهیم گفت؛ مسئولان باید بدانند هر هزینه‌ای که در آموزش و پرورش میکنند هزینه‌ی سرمایه‌ای است، هزینه‌ی محض نیست؛ پولی که آنجا خرج میشود، در واقع، سرمایه‌گذاری دارد میشود؛ به این چشم به آموزش و پرورش نگاه کنند، به این چشم بودجه‌گذاری کنند، به این چشم امکانات معیشتی فراهم کنند. بعضی از بدخواهان هم هستند که از مشکلات معیشتی جامعه‌ی معلّمین، سوءاستفاده میکنند؛ بنده شنیده‌ام بعضی حتی در داخل خود آموزش و پرورش این سوءاستفاده‌ها را میکنند؛ وضع معیشتی دارای کمبود جامعه‌ی معلّمی، موجب میشود کسانی سوءاستفاده کنند. تا امروز، به توفیق الهی، جامعه‌ی معلّم خودش را سالم و پاکیزه نگه داشته، لکن بعضی‌ها دارند کار میکنند و تلاش میکنند که از این حرکتهای ناسالم به وجود بیاورند.

○ وظیفه‌ی معلّمان، تربیت نسل مقاوم در برابر استعمار فرهنگی نظام سلطه‌ی بین‌المللی

خب، حالا موضوع اصلی را مطرح کنیم. عزیزان من! شما یک نسلی را می‌خواهید تربیت کنید؛ کشور شما و آینده‌ی شما به چگونه نسلی نیاز دارد؟ این مهم است. این جور هم

نیست که مادر یک میدان خالی بخواهیم کار کنیم؛ نخیر. فرض کنید که یک وقت یک نفر جودو کار یا کونگ فو کار در میدان خالی مدام بنا میکند حرکات جودو کاری انجام دادن، کسی هم در مقابلش نیست، خوب راحت است؛ یا [کسی] در میدان خالی شمشیربازی میکند و ضربه میزند، کسی هم در مقابلش نیست؛ اما گاهی در مقابل شما یک حریفی وجود دارد، ضربه‌ی شما را خنثی میکند، مانع وارد آمدن ضربه به خودش میشود و متقابلاً ضربه میزند؛ ما امروز با یک چنین حریفی مواجهیم. حریف کیست؟ نظام سلطه‌ی بین‌المللی. حالا بعضی‌ها ممکن است تعجب کنند که [مگر] آموزش و پرورش ما با نظام سلطه‌ی بین‌المللی مواجه است؛ بله. نظام سلطه‌ی بین‌المللی که امروز مظهرش حکومت آمریکا است، سرمایه‌دارهای بزرگ صهیونیست‌اند و بعضی از دولتهای مستکبر دیگر؛ اینها نمایندگان و نمادهای نظام سلطه‌ی بین‌المللی هستند. من مفصل این نظام سلطه را در صحبت‌های عمومی مطرح کرده‌ام و معنا کرده‌ام که نظام سلطه‌ی بین‌المللی یعنی چه. این نظام سلطه‌ی بین‌المللی برای ملت‌ها نه فقط ملت ما، [بلکه] برای هر ملتی که بتواند - برنامه دارد؛ او هم می‌خواهد نسلی که آینده‌ی این کشور را و این کشورها را می‌سازد، با یک قواره‌ای و با یک شاکله‌ای تربیت بشود که برای او مفید باشد؛ نسلی در کشورها تربیت بشود که فکر او را داشته باشد، فرهنگ او را داشته باشد، نگاه و سلیقه‌ی او را به مسائل جهانی داشته باشد. این نسل تربیت میشود، البته با سواد هم میشود، محقق هم میشود، سیاستمدار هم میشود و در کشورهای مختلف [جزو] مسئولان کشور هم میشوند. خوب برای یک مجموعه‌ی استعمارگر چه چیزی بهتر از اینکه مسئولان یک کشور، صاحب نظران یک کشور و صاحبان رأی در یک کشور، مثل آنها فکر کنند و مثل آنها عمل نکنند؟ کار را برای آنها آسان میکند دیگر. این برنامه‌ی استعماری فرهنگی است. البته مال امروز هم نیست؛ شاید ده‌ها سال است که این برنامه دارد انجام میگیرد.

● تلاش غرب برای تبدیل دانش آموزان ما به سربازان نظام سلطه

متفکرین سیاست غربی بارها گفته‌اند به جای اینکه ما مثل دوران استعمار قرن نوزدهمی برویم کشور گشایی کنیم و حاکم نظامی بگذاریم و پول خرج کنیم و اسلحه بفرستیم و جنگ و جدال راه بیندازیم، بهتر از آن و آسان تر از آن و کم هزینه تر از آن این است که نخبگان و زبندگان آنها را بیاوریم فکر خودمان را به آنها تزریق کنیم، آنها را بفرستیم به کشورشان، آنها میشوند سربازهای بی جیره و مواجب ما؛ همانی که او می‌خواهد، این عمل میکند. شما امروز چنین دولتهایی سراغ ندارید؟ در منطقه‌ی ما از این دولتها کمند؟ [که] همان حرفی را می‌زنند که آمریکا می‌خواهد بزند، همان کاری را میکند که او می‌خواهد بکند؛ خرجش را هم متحمل میشود، هزینه‌اش را هم متحمل میشود، [اما] برای او کار میکند. نه فقط از او امتیاز نمی‌گیرد و پول نمی‌گیرد، بلکه پول هم خرج میکند؛ امتیازش فقط این است که استکبار مانع سقوط او به دست عوامل مخالف میشود و او را نگه میدارد. یک برنامه‌ی این جوری دارند برای نسل ما؛ برای همین دانش آموزی که زیر دست شماست همین برنامه را دارند. حالا چقدر بتوانند یا نتوانند بحث دیگری است، اما این برنامه هست. فکر خودشان را ترویج میکنند، فرهنگ خودشان را ترویج میکنند، زبان خودشان را ترویج میکنند.

● لزوم منحصر نکردن مدارس و نظام آموزشی کشور به ترویج و آموزش

زبان انگلیسی

من همین جا این حرفی را که گاهی هم گفته‌ام به مسئولین آموزش و پرورش [تکرار میکنم]؛ شاید به مسئولین محترم فعلی نگفته باشم اما قبلها مکرر گفته‌ام؛ این اصرار بر ترویج زبان انگلیسی در کشور ما یک کار ناسالم است. بله، زبان خارجی را باید بلد بود اما زبان خارجی که فقط انگلیسی نیست، زبان علم که فقط انگلیسی نیست. چرا زبانهای دیگر را در مدارس به عنوان درس زبان معین نمیکنند؟ چه اصراری است؟ این میراث دوران

طاغوت است، این میراث دوران پهلوی است. [مثلاً] زبان اسپانیولی؛ امروز کسانی که به زبان اسپانیولی حرف میزنند کمتر از کسانی نیستند که به زبان انگلیسی حرف میزنند؛ در کشورهای مختلف، در آمریکای لاتین یا در آفریقا کسان زیادی هستند. مثلاً میگویم: بنده حالا مروج [زبان] اسپانیا نیستم که بخواهم برای آنها کار بکنم، اما مثال دارم میزنم. چرا زبان فرانسه یا زبان آلمانی تعلیم داده نمیشود؟ زبانهای کشورهای پیشرفته‌ی شرقی هم زبان بیگانه است، اینها هم زبان علم است. آقا جان! در کشورهای دیگر به این مسئله توجه میکنند و جلوی نفوذ و دخالت و توسعه‌ی زبان بیگانه را میگیرند؛ ما حالا از پاپ کاتولیک تر شده‌ایم! آمده‌ایم میدان را باز کرده‌ایم و علاوه بر اینکه این زبان را کرده‌ایم زبان خارجی انحصاری مدارسمان، مدام داریم می‌آوریمش [در مقاطع] پایین؛ در دبستانها و در مهد کودکها! چرا؟ ما که می‌خواهیم زبان فارسی را ترویج کنیم، باید یک عالم خرج کنیم و زحمت بکشیم. [وقتی] کرسی زبان را در یک جا تعطیل میکنند، باید تماسهای دیپلماتیک بگیریم که چرا کرسی زبان را تعطیل کردید. نمیگذارند، اجازه‌ی دانشجو گرفتن نمیدهند، امتیاز نمیدهند، برای اینکه زبان فارسی را یک جا می‌خواهیم ترویج کنیم؛ آن وقت ما بیاایم زبان آنها را خودمان با پول خودمان، با خرج خودمان، با مشکلات خودمان ترویج کنیم. این عقلائی است؟ من نمیفهمم! این را داخل پرانتز گفتم، برای اینکه همه بدانند، توجه کنند. [البته] نمیگویم که فردا برویم زبان انگلیسی را در مدارس تعطیل کنیم؛ نه، حرف من این نیست؛ حرف این است که بدانیم چه کار داریم میکنیم؛ بدانیم طرف می‌خواهد چگونه نسلی در این کشور پرورش بیابد، و با چه خصوصیات.

● لزوم رشد دادن چند ویژگی در دانش آموزان:

۱. هویت مستقل و با عزت

خب، این حالا آن نسلی [است] که سلطه‌ی بین‌المللی - نظام سلطه - می‌خواهد. ما چه؟

ما چگونه نسلی می‌خواهیم؟ این سوگندنامه خیلی خوب بود؛ این سوگندنامه را من، قبل از اینکه بیایم اینجا، آن طرف آوردند و نگاه کردم؛ حالا هم با دقت گوش کردم. ضمناً بدانید: سوگند که خوردید، بر شما لازم شد؛ سوگند بانیّت که انسان می‌خورد، این دیگر واجب‌الاجرا است، باید بر طبقش عمل کنید؛ سوگند خوب بود، سوگندنامه خوب بود.

ما اول چیزی که لازم است برای دانش‌آموز خودمان در نظر بگیریم، این است که در او هویت مستقلّ ملی و دینی به وجود بیاوریم؛ این اولین چیز؛ هویت مستقل و با عزّت. جوانمان را جوری بار بیاوریم که دنبال سیاست مستقل باشد، دنبال اقتصاد مستقل باشد، دنبال فرهنگ مستقل باشد؛ وابستگی، رُکون (۴) به دیگران، اعتماد به دیگران و تکیه‌ی به دیگران در وجود او به عنوان یک روحیه رشد نکند. ما از این جهت دچار آسیبیم؛ این را به شما عرض بکنم! شما می‌بینید یک کلمه‌ی فرنگی که وارد کشور میشود، فوراً بزرگ و کوچک و عمامه‌ای و غیر عمامه‌ای و مانند اینها، همه این کلمه را به کار می‌برند. خب چرا آقا جان؟ چرا ما این قدر مشتاقیم و تشنه‌ایم که تعبیرات فرنگی به کار ببریم؟ چرا؟ این همان حالتی است که به ارث برای ما گذاشته‌اند. این همان حالت دوران طاغوت است که دوران جوانی خود ما است. بنده یادم است؛ من خودم هم آن وقتی که جوان بودم، کأنّه مسابقه گذاشته بودیم که از این تعبیرات فرنگی استفاده کنیم. هر که از این تعبیرات بیشتر استفاده میکرد، نشان دهنده‌ی این بود که روشنفکرتر است و آگاه‌تر است و مانند اینها. این غلط است. هویت مستقل، اولین چیزی است که ما بایستی در جوان خودمان، در نوجوان خودمان رشد بدهیم و پرورش بدهیم. بعد آن وقت اقتصاد مقاومتی معنا پیدا میکند. این جور نیست که بعد ما برای اینکه بخواهیم اقتصاد مقاومتی انجام بگیرد، مسئولین بالای دولتی بیایند بنشینند صد جلسه پشت سر هم تشکیل بدهند و مرتّب آئین‌نامه، مرتّب بخشنامه، مرتّب فلان؛ آخرش هم حالا به آن صورتی که کامل است انجام

نگیرد. الان خب دارند تلاش میکنند که این اقتصاد مقاومتی تحقق پیدا کند. وقتی روحیه، روحیه‌ی استقلال و مقاومت و ایستادگی در مقابل دیگران نیست، خب سخت است دیگر. وقتی عادت میکنیم که یک ذخیره‌ای را - که در خانه‌ها معمولاً خانواده‌های عاقل و با فکر ذخیره‌هایی نگه میدارند برای خودشان؛ ماهم یک ذخیره‌ی خداداد داریم و آن نفت است - مرتّب در بیاوریم و بفروشیم، مرتّب در بیاوریم و بفروشیم، بدون ارزش افزوده؛ یک وقت این را تبدیلش میکنیم به یک چیزی که دارای ارزش افزوده است، خیلی خب، قابل قبول است، اما نخیر، بدون هیچ ارزش افزوده‌ای، همین [فقط] درمی آوریم و میفروشیم. بعضی از این رؤسای کشورها که آمده‌اند پیش ما، گله کرده‌اند که ما تراز تجاری مان با شما همسان نیست، شما به ما بیشتر میفروشید و کمتر میخرید، بنده مکرّر به چندین نفر از اینها گفته‌ام که آنچه شما میخرید، عمده‌اش نفت است؛ نفت یعنی پول، نفت یعنی طلا؛ ما ارزش افزوده‌ای از نفت به دست نمی آوریم؛ ثروتمان را از زیر خاک درمی آوریم و میدهیم به شما. این را نمیشود در حساب تراز تجاری قرار داد. اینها مهم است. هویت مستقل وقتی بود، از این جور زندگی کردن انسان دور میشود؛ آن وقت اقتصاد مقاومتی معنا پیدا میکند، اقتصاد بدون نفت معنا پیدا میکند، فرهنگ مستقل معنا پیدا میکند.

۲. فعال کردن فطرت خداداد

ما باید شاخصهای ممتاز و برجسته را در دانش آموزان زنده کنیم؛ بله، در همین سوگند نامه هم بود که فطرت خداداد او را فعال کنیم؛ بله، درست است؛ در همه‌ی من و شما، خدای متعال یک مایه‌ای قرار داده که این مایه قابل رشد پیدا کردن است و میشود از آن استفاده کرد. این را در این بچه فعال کنید، رشد بدهید.

۳. مفاهیم جریان ساز، ۴. ایمان، ۵. اندیشه ورزی، ۶. مشارکت اجتماعی،

۷. تکافل اجتماعی

این شاخصها اینها است؛ حالا عمده‌اش مفاهیم جریان ساز، در او مفاهیم جریان ساز و عمل ساز را تولید کنیم و به راه بیندازیم و زنده کنیم؛ ایمان؛ اندیشه ورزی، یاد بگیرد فکر کند؛ مشارکت اجتماعی، دوری از انزوای اجتماعی نامطلوب؛ تکافل (۵) اجتماعی که یک معنای خیلی والای اسلامی دارد.

۸. اصلاح الگوی مصرف

اصلاح الگوی مصرف؛ این حقیر، بارها راجع به اصلاح الگوی مصرف صحبت کرده‌ام - در سخنرانی‌های اول سال، بامسئولین، در جلسات خصوصی، در جلسات عمومی - اما الگوی مصرف ما هنوز اصلاح نشده؛ ما بد مصرف میکنیم. همین مسئله‌ی جنس خارجی که من چند روز قبل (۶) اینجا در حسینیه، با جمعی در میان گذاشتم، از همین قبیل است. این قاچاقهای ده‌ها و صدها میلیاردی وسایل لوکس، از همین قبیل است. این بچه‌بازی‌های داخل خیابانها - که بچه پول دارهای نوکیسه، با آن خودروهای کدائی می‌آیند دائم راه می‌روند، دائماً رژه می‌روند، دائماً پز میدهند - به خاطر همین چیزها است؛ اصلاح الگوی مصرف. این را باید از کودکی به این جوان و نوجوان یاد داد.

۹. تحمّل مخالف

تحمّل مخالف؛ بله، تا یک کسی یک مختصر تنه‌ای زد به ما، ما بر گردیم بامشت به سینه‌اش بکوبیم؛ این عدم تحمّل است. اسلام این را از ما نمی‌خواهد؛ اسلام عکس این را از ما می‌خواهد؛ رَحَمَاءُ بَيْنَهُمْ. (۷).

۱۰. ادب

ادب؛ مؤدب بودن. حالا خیلی از شما قاعدتاً با فضای مجازی آشنا نیستید؛ واقعاً در فضای مجازی ادب رعایت میشود؟ حیا رعایت میشود؟ خوب نمیشود دیگر؛ یاد در بخش مهمی [رعایت] نمیشود. اینها را باید رشد داد در نوجوان و جوان.

۱۱. تدین، ۱۲. اشرافی بار نیامدن

تدین؛ اشرافی بار نیامدن؛ زندگی اشرافی را بر اینها تزریق نکردن. البته حالا اگر بخواهم من اینجا فهرست کنم و بنویسم و بخوانم، یک چند صفحه میشود؛ یک مقداری اش اینها است. اینها را شما باید انجام بدهید؛ این کار شما است، این کار مقدس شما است. شما هستید که این نسل را این جوری پرورش میدهند و فرهنگ سازی میکنند. اگر چنانچه توانستید این مفاهیم جریان ساز را در ذهن دانش آموزتان رسوخ بدهید، خدمت بزرگی به آینده‌ی کشورتان کرده‌اید. معلم خوشبختانه این جوری است؛ چون تعلیم میدهد، چون یاد میدهد، یک تسلط روحی و فرهنگی به طور طبیعی بر دانش آموز دارد - حالا آن دانش آموزهای بد اخلاق را که در بعضی از کلاسها هستند کار نداریم اما به طور عموم این جوری است؛ در حوزه‌های علمی که معلم و طلبه در مقابل استاد مثل عبد خاضع است؛ حالا در فرهنگ جدید این جوری نیست لکن بالاخره یک تسلطی معلم دارد بر شاگرد - میتوانید از آن استفاده کنید.

○ نقش دستگاه‌های مختلف در تسهیل کار معلمان:

۱. معاونت پرورشی

خب، دستگاه‌های مختلف نقش دارند؛ میتوانند در این زمینه این فشار را در آموزش و پرورش به وجود بیاورند که معلم بتواند کارش را آسان انجام بدهد و وفادار بماند به همین مضمون این سوگندنامه و این مطالبی که ما عرض کردیم.

یکی، معاونت پرورشی است که سفارش شد و خوشبختانه راهاندازی کردند و معاونت پرورشی را فعال کردند، لکن کافی نیست؛ معاونت پرورشی وظیفه‌ی سنگین تری بر عهده دارد. فعالیت پر تلاش، هدفمند، هوشمند و سالم؛ هم سالم از لحاظ اعتقادی، هم سالم از لحاظ سیاسی، هم سالم از لحاظ اخلاقی؛ اینها جزو مسئولیتهای معاونت پرورشی است؛ باید اینها را رعایت کنید. اگر چنانچه نسبت به هر کدام از اینها - چه استقامت در درست حرکت کردن دینی، چه اخلاقی و چه سیاسی - خطایی در آنجا سربزند، این ضربه زدن به آموزش و پرورش و ضربه زدن به این نسل است.

۲. صداوسیما

یکی از مسئولین در این زمینه صداوسیما است؛ صداوسیما خیلی نقش میتواند ایفا کند. من سال گذشته هم گفتم، (۸) عمل نشده، آن چنان که باید عمل نشده؛ صداوسیما باید یک سرفصل کاری مخصوص آموزش و پرورش داشته باشد؛ آدمهای با فکر، بنشینند برنامه ریزی کنند. چند روز پیش - شاید هفته‌ی پیش - جمعی از نوجوانها و جوانهای دانش آموز اینجا در حسینیه بودند و برایشان بنده صحبت کردم. (۹) یکی شان یک نامه‌ای به من داد، دیدم حرف حسابی میزند؛ نوشته بود که در صداوسیما برای کودکان برنامه هست، برای بزرگها برنامه هست، برای ما جوانهای دبیرستانی برنامه نیست. دیدم راست میگوید، حرف درستی است. کدام برنامه را برای این جوان فراهم کردید که بتواند از آن استفاده‌ی روحی، استفاده‌ی فکری، استفاده‌ی دینی، استفاده‌ی علمی کند. البته برنامه‌های علمی در بعضی از شبکه‌ها هست، اینها برنامه نیست؛ برنامه‌سازی باید بشود؛ هنرمندانه کار باید بشود. این هم یک دستگاه که دستگاه موظفی است.

۳. وزارت ارتباطات و شورای عالی فضای مجازی

یکی وزارت ارتباطات [است]. این فضای مجازی امروز از فضای حقیقی زندگی ما چند برابر

بزرگ‌تر شده؛ بعضی‌ها اصلاً در فضای مجازی تنفس میکنند؛ اصلاً آنجا تنفس میکنند، زندگی‌شان در فضای مجازی است. جوانان هم سروکار دارند با فضای مجازی، با انواع و اقسام چیزها و کارها، با برنامه‌های علمی‌اش، با اینترنتش، با شبکه‌های اجتماعی‌اش، با مبادلات و امثال اینها سروکار دارند؛ خب، اینجا لغزشگاه است. هیچ کس نمیگوید آقا جاده نکش. اگر شما در یک منطقه‌ای جاده‌ای لازم دارید، خیلی خب، جاده بکش، جاده‌ی اتوبان هم بکش اما مواظب باش! آنجایی که ریزش کوه محتمل است، آنجا محاسبه‌ی لازم را بکنید. ما به دستگاه‌های ارتباطی خودمان، به مجموعه‌ی وزارت ارتباطات و شورای عالی مجازی - که بنده از آن هم گله دارم - سفارشمان این است. ما نمیگوییم این راه را ببندید؛ نه، اینکه بی‌عقلی است. یک کسانی نشسته‌اند، فکر کرده‌اند، یک راهی باز کرده‌اند به عنوان این فضای مجازی و به قول خودشان سایبری؛ خیلی خب، از این استفاده کنید منتها استفاده‌ی درست بکنید؛ دیگران دارند استفاده‌ی درست میکنند؛ بعضی از کشورها طبق فرهنگ خودشان این دستگاه‌ها را قبضه کرده‌اند. ما چرا نمیکنیم؟ چرا حواسمان نیست؟ چراها میکنیم این فضای غیرقابل کنترل و غیرمنضبط را؟ مسئولند، یکی از مسئولین هم همینها هستند؛ دستگاه وزارت ارتباطات است.

باید همه‌ی اینها کمک کنند به آموزش و پرورش؛ آموزش و پرورش به تنهایی نمیتواند همه‌ی کارها را انجام بدهد؛ اینها باید کمک کنند. اینکه من بارها گفته‌ام دستگاه‌ها بایستی کمک کنند به آموزش و پرورش، خب، کمک‌ها اینها است؛ همه‌اش ذهنشان به کمک‌های مالی و مادی و پولی نرود؛ کمک‌ها اینها است؛ باید همه همکاری بکنند تا آموزش و پرورش بتواند واقعاً سرپا بایستد و کار خودش را انجام بدهد.

○ لزوم تزریق روحیه‌ی شادابی و جوانی در معلمان

یکی از کارهایی که باید در آموزش و پرورش انجام بگیرد، تزریق روحیه‌ی شادابی و جوانی در معلم است؛ نگذاریم معلم پیر بشود. پیر سنی مرادم نیست؛ بعضی‌ها سنشان جوان است اما روحیه‌شان پیر است؛ بعضی روحیه‌شان جوان است با اینکه سنشان زیاد است. معلمی را سراغ داریم که به نظر حدود هفتاد سال است معلمی میکند، [اما] دست برنداشته؛ اینها قیمت دارد. این روحیه‌ها را باید در آموزش و پرورش احیا کرد.

○ لزوم نوسازی نظام آموزشی

نظام آموزشی ما نظام فرسوده و قدیمی و کهنه‌ای است. نظام آموزشی کهنه است؛ این را ما از اروپایی‌ها گرفتیم، همین جور نگهش داشتیم، مثل یک چیز موزه‌ای مقدّس که دست به آن نخورد! هر گاه یک باری گوشه کنارش را یک کمی کم و زیاد کردیم؛ نظام، نظام کهنه‌ای است؛ باید نوسازی بشود. خب، حالا البته همین طرح تحوّل که آقای وزیر اشاره کردند، این یک گامی است در این راه؛ خوب است لکن این را من میخواهم بگویم، برای نوسازی نظام آموزش و پرورش، ما باز نگاه نکنیم به دست دیگران، ببینیم حالا در فلان کشور اروپایی چه اتفاقی افتاده، ما هم همان را رونویسی کنیم. نه آقا، صاحبان فکر بنشینند - البته از تجربه‌ها خوب است استفاده کنند - خودشان طراحى کنند، نظام نوین را طراحى کنند. حالا همین طرح تحوّل که علی‌الظاهر خوب تهیّه شده، یک گامی است؛ همین را با دقّت و بانگاه انتقادی اجرا کنند؛ نگاه کنند و ببینند کجاهایش اشکال دارد. بالاخره در هر نوشته‌ی غیرالهی و هر کار بشری یک اشکالی هست؛ بگردیم آن اشکال را پیدا کنیم. اشکالات را شناسایی کنیم، عیوب را شناسایی کنیم یک نظام پاکیزه‌ی منظم خوبی طراحى کنیم.

● لزوم توسعه‌ی کمی و کیفی دانشگاه فرهنگیان

یکی از چیزهایی که در آموزش و پرورش خیلی مهم است، همین دانشگاه فرهنگیان است؛ همین که این جوانهای عزیزمان، [یعنی] دانشجومعلمان، آنجا هستند. این بسیار مهم است. هر چه میتوان باید برای این مجموعه سرمایه گذاری در توسعه‌ی کمی و کیفی کرد؛ با همان معیارهای متعالی که برای معلم لازم است. عرض کردم، این سوگندنامه‌ای که خواندید خوب بود، به شرطی که عمل کنید به این سوگندنامه؛ واقعاً متعهد باشیم به آنچه به آن سوگند میخوریم. دوره‌های آموزش کوتاه‌مدت هم میگذارند که البته اینها خیلی کارساز نیست.

● اهمیت توجه به مسئله‌ی فنی و حرفه‌ای در آموزش و پرورش

یکی از چیزهایی که در آموزش و پرورش مهم است، مسئله‌ی فنی و حرفه‌ای‌ها است که بنده مکرر روی آن تکیه کرده‌ام. کودک ما دوازده سال، تا جوان میشود، درس میخواند برای اینکه برود دانشگاه؛ آیا برای همه‌ی مشاغلی که در جامعه وجود دارد، سیر این مسیر و رفتن به دانشگاه لازم است؟ آن طور که به من گزارش داده‌اند، میگویند دوازده هزار نوع شغل وجود دارد؛ آیا برای همه‌ی این دوازده هزار نوع شغل، همین درسها و همین مسیر و رفتن به دانشگاه لازم است؟ یانه، باید آنچه هدف است، مهارت‌افزایی باشد، کارآمدی باشد برای کارهای مختلف، برای استعدادهای گوناگون؛ بعضی‌ها نخبه هستند در کار هنر، که [اگر] یک چیز صنعتی دستش بدهی در میماند؛ بعضی‌ها بعکس، نخبه هستند در کار صنعت؛ یکی نخبه است در کار فکر و فلسفه، یکی نخبه است در کار مسائل اجتماعی، یکی نخبه است در کارهای خدماتی. ببینیم، پیدا کنیم استعدادها را، شناسایی کنیم و ورز بدهیم. این استعدادها را تا اینکه ورزیده بشوند، تا اینکه بتوانند کار کنند، تا بتوانند ابتکار کنند. این همه ما روی ابتکار تکیه میکنیم، خب ابتکار را چه کسی میتواند انجام بدهد؟ هر آدم

معمولی ای که نمیتواند ابتکار انجام بدهد، بایستی ورزیده بشود تا بتواند در یک زمینه ای ابتکار انجام بدهد.

یک مطلبی هم درباره ی [استفاده از] این نام و نشانه های دوران طاغوت که من میبینم بعضی ها اصرار دارند؛ این را هم من نمیفهمم معنایش را که حتماً باید بگوییم «پیش آهنگی»! خب پیش آهنگی یک اصطلاح مال دوران طاغوت است؛ چه لزومی دارد؟ این تعبیرات و این الفاظ، هر کدام پشت سر خودشان یک بار معنایی دارند. جزو بزرگ ترین کارهای جمهوری اسلامی، جعل اصطلاحاتی بود با بارهای معنایی، مثلاً فرض کنید استکبار، مستضعفین، نظام سلطه؛ این جور تعبیر چیزهایی است که ملت های دیگر، نخبگان سیاسی و فعال و مبارزاتی ملت های دیگر از ما قاپیدند آنها را. [تعبیر طاغوتی] چه لزومی دارد؟ ما بسیج دانش آموزی داریم فرض بفرمایید، گروه های پیشتاز دانش آموزی مثلاً داریم یا جامعه ی اسلامی دانش آموزی، انجمن های اسلامی دانش آموزی؛ این تعبیرات، تعبیراتی است مال جمهوری اسلامی. چه لزومی دارد ما حتماً دنبال تعبیرات قدیمی برویم؟

● لزوم بالا بردن سطح مدارس دولتی

یک مطلب هم راجع به این مسائل مدارس موجود خودمان عرض بکنم. خب حالا [اینکه] مسئله ی آموزش و پرورش طبق قانون اساسی و آن چنان که انسان درست فکر میکند میفهمد، یک مسئله ی حاکمیتی است، معنایش این نیست که حتماً همه ی بارش باید بر دوش دولت باشد؛ لکن دولت باید در مسئله ی آموزش و پرورش نقش آفرینی کند. اینکه ما مدارس دولتی را مدام تبدیل کنیم به غیرانتفاعی، معلوم نیست خیلی این یک کار پخته ی درستی باشد؛ حالا اسمش مدارس غیرانتفاعی است اما بعضی از اینها مدارس انتفاعی است، نه غیر انتفاعی؛ با آن شهریه های کذایی که شنیده ام از بعضی ها میگیرند. سطح مدارس دولتی را بالا ببریم تا رغبت خانواده ها به این مدارس بیشتر بشود.

● مهم‌ترین عنصر قدرت ساز، علم و شخصیت ملی

وقت زیاد گذشت، صحبت ماخلی طول کشید، آخرین عرض من این است که کشور را باید بسازید عزیزان من؛ شماها باید بسازید. از جمله‌ی عناصری که می‌توانند کشور را بسازند شما معلمان هستید؛ از این فرصت هم استفاده کنید؛ از فرصت توانایی‌هایتان. خوشبختانه آنچه در مورد وزیر محترم شنیده‌ایم و دیده‌ایم، ایشان الحمدلله از لحاظ سلامت فکری و سلامت عملی مورد قبول هستند؛ از این فرصت استفاده کنید. البته ایشان هم باید سعی کنند که همکارانشان هم همین جور از لحاظ سلامت فکری و سلامت عملی واقعاً کسانی باشند که بشود به آنها در این کار بزرگ اعتماد کرد. کشور را شما باید بسازید؛ کشور را باید قدرتمند کنید. قدرت فقط به سلاح نیست؛ مهم‌ترین ابزار قدرت و مهم‌ترین عنصر قدرت ساز، علم و شخصیت ملی است. شخصیت افراد، ایستادگی، هویت، هویت انقلابی؛ اینها است که قدرت می‌سازد. ایمان، به ملت ما قدرت داد، انقلاب، به ملت ما قدرت داد. وقتی قدرت داشته باشید و دشمن ببیند قدرت شما را، ناچار عقب‌نشینی خواهد کرد؛ وقتی مادر مقابل دشمن از نشان دادن و عرضه کردن مبانی و عناصر قدرت خودمان اجتناب کنیم، پرهیز کنیم، بترسیم، ملاحظه کنیم، دشمن پُرو میشود.

● لزوم برخورد قدرتمندانه با قدرتهای زیاده‌خواه

اینکه امروز شما می‌بینید دشمنان حرفهای بزرگ‌تر از دهان خودشان می‌زنند، همه‌اش قابل پاسخگویی است از سوی ملت ایران. می‌نشینند طراح می‌کنند که ایران باید در خلیج فارس رزمایش نظامی نداشته باشد؛ چه غلطهای عجیب‌گریبی! اواز آن طرف دنیا می‌آید اینجا رزمایش راه می‌اندازد؛ شما اینجا چه کار می‌کنید؟ خب بروید در همان خلیج خوکها؛ (۱۰) بروید آنجاها و هر جا می‌خواهید رزمایش [کنید]. در خلیج فارس شما چه کار می‌کنید؟ خلیج فارس خانه‌ی ما است. خلیج فارس جای حضور ملت بزرگ ایران است؛

ساحل خلیج فارس به اضافه‌ی سواحل زیادی از دریای عمان، متعلق به این ملت است؛ باید حضور داشته باشد، باید رزمایش کند، باید اظهار قدرت بکند. ما ملتی هستیم با تاریخ، قدرتمند؛ حالا پادشاهان ضعیفِ روسیاهی آمدند و یک چندصباحی ماها را عقب زدند و خاک مُرده پاشیدند روی این کشور؛ آنها رفتند و گورشان را گم کردند. ملت، ملت بیداری است، ملت بزرگی است، مگر اجازه می‌دهد؟ این جوری بایستی با این قدرتهای زیاده‌خواه، افزون طلب و انحصار طلب مواجه شد. گفتم من، مسلماً اینها در مقابل ما شکست خوردند؛ دلیل شکستشان خیلی واضح است، چون اینها میخواستند جمهوری اسلامی نباشد؛ جمهوری اسلامی علاوه بر اینکه هست، ده‌ها برابر قدرتمندتر از اول هم شده؛ خب این شکست است. قرآن این را به ما یاد داده: **تُرْهَبُونَ بِعَدُوِّ اللَّهِ وَعَدُوِّكُمْ**؛ (۱۱) خودتان را آن جور آماده کنید که دشمن خدا و دشمن شما، واهمه داشته باشند و هراس داشته باشند از شما. دشمن؛ مراد همسایه نیست، مراد رقیب نیست، مراد آن کشوری که با ما دشمنی نمی‌کند نیست؛ دشمن، [یعنی] آن که دشمنی میکند که او را هم همه می‌شناسند.

از خداوند متعال می‌خواهیم که شما را، ما را توفیق بدهد تا بتوانیم آن راهی را که مایه‌ی رضای خدا و مرضی الهی است ان شاء الله ادامه بدهیم. ان شاء الله فردای این کشور به برکت وجود نورانی فعال با عزت شما جوانها، فردایی خواهد بود که مایه‌ی سعادت همه‌ی ملت خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

(۱) در ابتدای این دیدار، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان سوگندنامه‌ی معلّمی را در محضر معظم له قرائت کردند و پس از آن آقای علی اصغر فانی (وزیر آموزش و پرورش) گزارشی ارائه کرد.

(۲) اقبال الاعمال، ج ۱، ص ۱۲۳ (باندکی تفاوت)

(۳) گلستان، مقدمه

(۴) تمایل، گرایش

(۵) کفیل یکدیگر شدن

(۶) بیانات در دیدار کارگران (۱۳۹۵/۲/۸)

(۷) سوره‌ی فتح، بخشی از آیه‌ی ۲۹؛ «...باهم‌دیگر مهربانند...»

(۸) بیانات در دیدار رئیس و جمعی از مدیران و مسئولان سازمان صداوسیما (۱۳۹۴/۷/۲۰)

(۹) بیانات در دیدار اعضای انجمنهای اسلامی دانش‌آموزان سراسر کشور (۱۳۹۵/۲/۱)

(۱۰) خنده‌ی حُضار

(۱۱) سوره‌ی انفال، بخشی از آیه‌ی ۶۰

